

پیشخوان

«عالمان شیعه غزنی» در آیینه یک پژوهش نو‌انتشار

گشاینندگان طریق اندیشه و عمل

■ **محمد رضا کازینی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، خوانشی از حالات و مقامات «عالمان شیعه غزنی» افغانستان را در دستور کار دارد. این پژوهش از سوی قربانعلی فصیحی و علی مدد شریفی به

نگارش در آمده و انتشارات عرفان نیز آن را روانه بازار کتاب کرده است.محمدابراهیم شریعتی افغانستانی مدیریت انتشارات عرفان، در سباب محتوای این

تحقیق چنین آورده است:

«سرگذشت و تاریخ پر افتخار عالمان دینی شیعه در افغانستان، نشان دهنده این واقعیت است که آنان با تمام وجود، در راه حفظ و پاسداری از ارزش‌های دینی و مذهبی سعی و تلاش کرده و از جان و مالشان در این مسیر مایه گذاشته‌اند. روحانیت متعهد شیعه در افغانستان، هم‌زمان در چند جبهه مبارزه داشته‌اند. در جبهه ضد استعماری و تهاجم بیگانگان به خاک افغانستان، روحانیان شیعه لباس رزم پوشیده و سنگر به سنگر، همگام با مدافعان حریم ملت و میهن تا پای شهادت مبارزه کرده‌اند. در جبهه ضد استبداد رای به زانو در آورده‌اند. در مبارزه با جیل و بی‌سوادی، در روزگاری که در مناطق هزاره‌جات حتی کلاس ابتدایی وجود نداشت، بهترین عالمان دینی، وظیفه خود دانستند که در مکتب‌خانه‌های محلی بنشینند تا فرزندان وطن به کیمیای علم و دانش دست یابند.

اثر حاضر زندگینامه بیش از صدتن از عالمان و فرهیختگان سرزمینی است که در سال ۲۰۱۳ میلادی به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام



آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ محمد اسحاق فیاض

شناخته شده است. بدون شک معرفی ولایت باستانی غزنین به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام، بیش از هر چیز دیگر مبدیون تلاش‌ها و زحمات این عالمان وارسته است که نهال علم و دانش را در این سرزمین تاریخی غرس کردند و با علما و دانشک دیده آبیاری نموده و بارور ساختند. خونا دل و تشک دیده آبیاری نموده و بارور ساختند. علم و اندیشمندانی که از مدارس و مکاتب ساده و گلبن جاجووری، مالمستان، ماهور، جغتو، قره‌باغ و… درخشیدند. ستار گانی همچون حضرات آیات عظام: محمد کاتب هزاره، محمدعلی مدرس افغانستانی، آیت‌الله‌العظمی فیاض، قربانعلی وحیدی، محمدرضا حسینی، عزیزالله غزوی، محمد سرور قلفسی و… نه تنها در آسمان ولایت غزنه می‌درخشند که در سطح کشور و جهان تشیع، چهره‌های شناخته شده هستند. در زمینه نحوه گردآوری اثر، یادآوری نکاتی لازم و ضروری می‌نماید:

۱. زندگینامه سه‌دسته از عالمان ولایت غزنی، مورد توجه و در اولویت قرار گرفته است: الف. عالمان و شخصیت‌هایی که خدمات علمی و فرهنگی داشته، باساختن مدرسه علمیه و مراکز آموزشی، عمر گرانبهای خود را به تربیت شاگردان و جویندگان علم و دانش و تبلیغ معارف اسلامی صرف کرده‌اند. ب. علما و طلاب جوانی که در راه مبارزه با انحرافات فکری و استبداد داخلی، شکنجه و زندان را به جان خریده‌اند یا در راه دفاع از میهن و آرمان‌های اسلامی، جام شهادت سر کشیده‌اند. ج. طلاب و روحانیانی که همچون سلف صالح خود، در جهت گسترش علم و دانش و در دفاع از ارزش‌های دینی و مذهبی، با نوشتن کتاب و مقالات در راه اعتلای فرهنگ اسلامی، مجدانه تلاش نموده‌اند.

۲. آنچه در این کتاب فراهم آمده و به ثبت رسیده است، زندگینامه تعداد اندکی از ستارگان علم و فقاقت ولایت باستانی غزنی است. دلیل این امر، تنها عدم دسترسی به بيوگرافی و شرح حال زندگی بسیاری از علما و دانشمندان بوده است. امید آن که توفیق یارمان گردد تا در مجلد دیگری جیران مافات نماییم.

۳. هر کار بشری، هر چند با دقت تمام انجام شود، خالی از نقص و اشکال نبوده و این‌ قاعده بر این کتاب نیز ساری و جاری خواهد بود. از این روی، از علما،اندیشمندان و خوانندگان محترم که در جهت رفع نواقص و ایرادهای این اثر ما را یاری رسانده، نقد‌ها و پیشنهادهای سازنده‌شان را مطرح نمایند، سپاسگزای می‌نماییم…»

■ **سماهه صادقی**

پرویز ثابتی رئیس اداره سوم ساواک، پس از سپری شدن ۴۴ سال از پیروزی انقلاب اسلامی، در روز ۲۲ بهمن مساه و در یکی از تجمعات کم رونق ضدانقلابیون امریکا از خویش رونمایی کرد. کمتر کسی را در میان تحلیلگران وقایع سیاسی می توان یافت که این رویداد را تصادفی یا اتفاقی قلمداد کند. اما واقعا این رخ نمایی در شرایط کنونی، واجد چه معنا و مدلولی است؟ و چه درس‌هایی برای ما دارد؟ در گفت‌وشنود با پی آمده عباس سلیمی نمین، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران از زوایای گوناگون به این مسئله نگر بستر است. امید آنکه تاریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

پردیس ثابتی فرزند پرویز ثابتی، اخیراً در صفحه اینستاگرامی خود، از چهره پدرش در گردهمایی ضدانقلابیون در امریکا رونمایی کرده است. از منظر شما این رویداد را تا چه حد می توان جدی گرفت؟

من فکر می‌کنم باید از جهات مختلف به این مسئله نگر بستم. اولین موضوعی که بسیار باید مورد توجه قرار گیرد، مدل حکومتی است که غرب تصمیم

دارد تا در آینده در ایران پیاده کند. وقتی غرب از منافقین حمایت کرده و در به اصطلاح براندازی نظام اسلامی به آنها نیز فرصت می‌دهد، این یک معنای خاص دارد. وقتی پرویز ثابتی در تظاهراتی که غرب تدارک دیده به کمک سلطنت طلبان می‌آید هم معنای ویژه‌ای دارد. پرویز ثابتی خشن‌ترین فرد، در دستگاه مخوف پلیس مخفی شاه بود. اینکه می‌گویم خشن‌ترین، تعریفی است که تمام رسانه‌های داخلی

و خارجی دوران پهلوی از او ارائه داده‌اند. او به عنوان رئیس اداره سوم ساواک، یعنی مسئول تأمین امنیت داخلی، خشن‌ترین و جنایت‌بارترین اعمال را برای درهم شکستن منتقدان و مبارزان دنبال می‌کرد.

«

جوانان امروز ما، پرویز ثابتی را نمی‌شناسند و آن دوران و سیستم امنیتی آن را درک نکردند. بنابراین ممکن است غربی‌ها تصور کنند وجود او خیلی هم مضر نیست!اما اگر غرب از پرویز ثابتی در ۴۰ سال پیش استفاده رسمی می‌کرد، موجب گسترش انفجار گونه تنفر از آنان می‌شد. امروز ما باید با مرور عملکرد ساواک و گزارش‌هایی که خود غربی‌ها منتشر می‌کردند، موجب آگاهی جوانان شویم.



«خودنمایی پرویز ثابتی پس از ۴۴ سال، پنهان و پیدای یک رویداد» در گفت‌وشنود با عباس سلیمی نمین – بخش نخست

«ثابتی» بهایی تشکیلاتی بود به همین دلیل در ساواک رشد کرد

برای اینکه اعتراضات ملت ایران مهار شود، پرویز ثابتی از هیچ جنایتی دریغ نمی‌کرد!ا جنایتی که انسان از بیان آنها در می‌ماند!از بستن زندانیان به صندلی اوبلو گرفته تا کشیدن ناخن و جنایات بسیار دیگری که در خاطرات مبارزان آن دوره منعکس شده است. جالب است بدانید پرویز ثابتی بعد از کنار گذاشتن پرویز ثابته از سمتش، اقدام پیدایش نضری برای ریاست ساواک بود. البته کنار گذاشتن نصیری هم نمایشی بود برای آنکه بگویند می‌خواهد تغییری در ساختار استبدادی حاکم صورت بگیرد. بنابراین ابتدا نعمت‌الله نصیری از ساواک کنار گذاشته شد و به سفارت ایران در پاکستان انتقال یافت. اما بعد از اندک مدتی، در همان دوران دستگیر شد و به زندان افتاد. این در حالی بود که نصیری، عمدتاً به خاطر جنایات پرویز ثابتی در میان ملت مغفور بوده و با این حال شاه برای آنکه ملت ایران را آرام کند و از حجم تظاهرات و مخالفت‌های آنان بکاهد، نصیری را از صحنه خارج کرد. از طرفی هم برای آنکه این مسئله سر کوب به صورت پنهان ادامه پیدا کند، پرویز ثابتی را برای ریاست ساواک پیشنهاد کرده بود. اما امریکایی‌ها با پیشنهاد شاه مخالفت کرده و مانع از وقوع این امر شدند که نامبرده به ریاست ساواک برسد.

علت مخالفت امریکایی‌ها با ریاست پرویز ثابتی بر ساواک چه بود؟

امریکایی‌ها می‌خواستند برای فر کوش کردن قیام ملت ایران، یک فرم نسبتاً با ظاهراً واقعی صورت بگیرد. بنابراین ناصر مقدم را به شاه پیشنهاد کردند و او را به ریاست ساواک گماشتند. در حالی که این انتخاب، مخالف با دیدگاه محمدرضا پهلوی بود. شاه اعتقادی به فرم در سیستم، برای کاهش قیام ملت نداشت و معتقد به تداوم خشونت بود ولی از آنجا که امریکایی‌ها در اینگونه مسائل دخالت می‌کردند و رأی شاه را در دست نمی‌دانستند، ثابتی نتوانست به ریاست ساواک برسد. در باره او نیاید فراموش کرد

تاریخ

کدشو:۸۸۴۹۴۷۷

توجه داشته باشیم که وقتی پرویز ثابتی از پشت صحنه به روی صحنه می‌آید، قطعاً پیش از آن نیز در اقدامات ضدایرانی فعال بوده است. در این مسئله هرگز تردید نکنید! علاوه بر این پرویز ثابتی به واسطه تجربیات و اطلاعات فراوانی که در قلع و قمع کردن مردم داشته، طبیعتاً طی این چهار دهه هم اطلاعاتش در خدمت سرویس‌های اطلاعاتی غرب و اسرائیل بوده است. اما امروز امریکا با اجازه دادن به پرویز ثابتی برای ادامه فعالیت‌هایش روی صحنه می‌خواهد به طور ویژه به سلطنت‌طلبان هم که ما از شما هم حمایت گسترده‌ای کرده و همه نیروهای خود را به صحنه آورده‌ایم. این به دلیل آن است که تعارضی میان سلطنت‌طلبان ایرانیان متماثل به غرب و چه ایرانیان مستقل، به دلیل جنایاتی که در حق ملت ایران و سایر ملت‌ها روا داشته، به شدت مغفور است. اعضای این گروهک، کثیف‌ترین اعمال را در خدمت به صدام انجام دادند. بنابراین غرب برای ایجاد توازن در کنار حمایت از منافقین، باید تمام نیروهای مدافع سلطنت را هم به صحنه بیاورد. برای آنکه از اعتراضات سلطنت‌طلب‌ها نسبت به حمایت امریکا از منافقین کاسته شود. اما همانطور که پیش‌تر اشاره شد، تضادهایی بین این دو گروه وجود دارد، برخی آگاهی‌ها را هم در سید ملت ایران قرار می‌دهد و این رخداد از این جنبه، بسیار حائز اهمیت است.

با وجود سابقه تاریک و مشمئزکننده پرویز ثابتی، این حضور موجب ریزش در جبهه ضدانقلاب و حتی سلطنت‌طلبان نمی‌شود؟

وقتی غرب (یعنی امریکا و صهیونیست‌ها) از منافقین حمایت می‌کنند، سلطنت‌طلب‌ها دچار نوعی سؤال و مشکل با غربی‌ها می‌شوند. به صحنه آوردن نیروهایی مثل پرویز ثابتی هم در واقع برای قانع کردن و کاستن از اعتراضات آنهاست. می‌خواهند به سلطنت طلبان بگویند ما در حال تلاش هستیم که همه نیروهای متماثل به سلطنت را بسپج کنیم و مشکل با غربی‌ها به شدت را افزایش دهیم. چون سلطنت طلبان به شدت نسبت به حمایت غرب از گروهکی که حتی ژنرال‌های امریکایی را هم ترور کرده، معترض هستند. بنابراین غرب باید اقداماتی انجام دهد که آنها هم تا حدی راضی شوند. به همین دلیل هم پرویز ثابتی به میدان می‌آید. از سوی دیگر جوانان امروز ما، پرویز ثابتی را نمی‌شناسند و آن دوران و سیستم امنیتی آن را درک نکردند. بنابراین ممکن است تصور کنند وجود او خیلی هم مضر نیست!اما اگر غرب از پرویز ثابتی در ۴۰ سال پیش استفاده رسمی می‌کرد، موجب گسترش انفجار گونه تنفر از آنان می‌شد. اما همانطور که اشاره کردم، امروز که بسیاری از جوانان حتی اصلاح‌اسم ثابتی را هم شنیده‌اند و نمی‌دانند که صهیون‌ها، دستیار صهیونیست‌ها می‌کند که حضور او برای نسل جوان، چندان ما باید با مرور عملکرد ساواک و گزارش‌هایی که در غربی‌ها در همان ایام برای تحلیلی آموزش منتشر می‌کردند، موجب آگاهی نسل جوان بشویم. به دلیل اینکه جنایات ساواک، یکی از دلایل و عوامل مؤثر در قیام گسترده و سراسری ملت ایران بوده است. این آگاهی بخشی، وظیفه رسانه‌ها هم است. البته گزارشات غرب و صهیونیست‌ها در خصوص جنایات ساواک، برای پنهان کردن ارتباط خود با این نهاد بوده است. چون صهیونیست‌ها، بیشترین آموزش شکنجه‌گری را به ساواک می‌دادند. از این روی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، برای آنکه فاصله‌ای میان خودشان و جنایات ساواک بیندازند، اظهاراتی راجع به ساواک داشتند. به نظر من باید کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده و نظر یاتی که نویسنده‌گان غربی، ۴۵ سال پیش در خصوص ساواک داشتند را استخراج کرد و این سازمان مخوف را به جامعه شناساند. کما اینکه گروهک منافقین را هم باید به جامعه شناساند. برای آنکه جوانانمان بدانند که مدل آینده حکومتی آنها چیست.

با منافقین که نمی‌شود دموکراسی درست کرد. با پرویز ثابتی که نمی‌شود دموکراسی درست کرد. ثابتی جرئومه ضد آزادی و نمادی از جنایت حرفه‌ای است. بنابراین اینچنین افرادی نمی‌توانند وعده دموکراسی بدهند. معلوم است که در آینده، می‌خواهند چه نوع حکومتی به وجود آورند. احیای یک حکومت سسر گوینگر که هیچ ایرانی نتواند در برابر سلطه‌طلبان د راست کند و از کرامت و استقلال خود دفاع نماید. چون تا به حال استقلال ملت ایران برای صهیونیست‌ها هزینه‌ای سنگین داشته است. بنابراین مشخص است که غربی‌ها و صهیونیسم، با به کارگیری گروهک منافقین و پرویز ثابتی‌ها چه انجام خواهند داد. می‌بیند با اینکه روز ۲۲ بهمن‌ماه، میلیون‌ها نفر به خیابان آمدند، اما برخی فریگرایان در روزنامه‌های خود، آذآانه در برابر این توده ملت موضع گرفتند و حرف‌های بی‌ربط زدند! یعنی تا این حد آزادی در نظام اسلامی وجود دارد. دیدید که در چندماه گذشته، بدترین شعار‌ها را علیه رهبری دادند و البته با کسی هم به دلیل شعار دادن علیه رهبری، برخوردی نشد. این نشان دهنده میزان آزادی در کشور است، اما اگر وعده غربی‌ها از آزادی، میداناری امثال پرویز ثابتی‌ها، مسعود

شنبه ۶ اسفند ۱۴۰۱ | ۴ شعبان ۱۴۴۴|

رجوی‌ها و مریم قجر عضدانلوه‌ا باشد، خود این موضوع برای کسانی که به حرف‌های زیبای تبلیغات غربی دل خوش می‌کنند، هشدار دهنده و آگاهی برانگیز است.

مناسب است برای شناخت پرویز ثابتی، قدری به عقب بازگردیم. او از چه زمانی وارد سیستم امنیتی پهلوی‌ها شد و به چه شکل پیشرفت کرد؟

پرویز ثابتی به دلیل اینکه بهایی بود، پیشرفت سریعی داشت. البته ما دو نوع بهایی داریم؛ یک عده بهائیان فریب خورده‌ای هستند که تحت تأثیر تبلیغات قرار گرفتند، یک عده هم بهائیان تشکیلاتی هستند. تشکیلات بهائیان هم در حیف،ا، یعنی اسرائیل قرار دارد. بنابراین کسانی که با سازمان بهائیت در ارتباط بوده‌اند، مورد اعتماد صهیونیست‌ها بوده و هستند. به همین دلیل هم در دوران پهلوی، پست‌های بسیار حساس، با اراده صهیونیست‌ها به بهائیان واگذار می‌شد. به عنوان مثال نعمت‌الله نصیری چون چندان تشکیلاتی و فرد متفکری نبوده در سیستم به عنوان یک عنصر معمولی شناخته می‌شد. حتی خود درباریان، نصیری را در مهمانی‌ها «پشگل» صدا می‌زدند! یعنی آدمی بسیار پوچ و بی‌ارزش بود. در واقع اداره ساواک به عنوان یک سرویس امنیتی و سر کوبگر داخلی، با پرویز ثابتی بود. علاوه بر این ساواک هم آف بی ای بود و هم سی‌ای‌ای ساواک سازمانی بود که نمونه‌اش در هیچ نقطه‌ای از جهان تکرار نشده بود. چون غالباً سرویس‌های اطلاعاتی، حق کار اجرایی ندارند. اما ساواک ملغمه‌ای از مقر اطلاعاتی و اجرایی بود. به همین دلیل هم غیر از شاه، به هیچ نهادی پاسخگو نبود. بنابراین پرویز ثابتی به دلیل بهایی بودن، بیشترین اعتماد را از جانب صهیونیست‌ها که اداره کننده ساواک بودند به خودش جلب کرده بود. حتی پرویز ثابتی علاوه بر ساواک، گاهی اوقات تحلیل‌هایی را به شاه می‌داد که او را به هم می‌ریخت!

به همین دلیل هم اجازه شنود تلفن‌های رئیس خود، یعنی نعمت‌الله نصیری را یافته بود؟

بله. اختیارات ثابتی بسیار بالا بود. تلفن همه درباریان را شنود می‌کرد. ثابتی قدرت بسیار زیادی داشت و این قبل از هر چیز، به بهایی بودن او برمی‌گشت. آن هم نه به خاطر کیش بهایی‌اش، بلکه به‌خاطر آنکه بهایی تشکیلاتی بود. چون صهیونیست‌ها به مسلمانان، حتی مسلمانان ضعیف‌النفس و سست عنصر اعتماد نمی‌کردند، ولی به بهائیان اعتماد داشتند. به این علت که تشکیلات بهائیان، ذیل تشکیلات اطلاعاتی اسرائیل و کاملاً در اختیار آنها بود. صهیونیست‌ها هم چون اداره کننده ساواک بودند، آنها را در کسست‌های مهم می‌گماردند. به همین دلیل یکی چون عبدالکریم ابادی بهایی را به عنوان پزشک مخصوص شاه گماشته بودند، برای آنکه دائم با شاه باشد و او را زیر نظر بگیرد و علاوه بر این، برای وی ذهنیت‌سازی کند. در واقع بهائیان، دستیار صهیونیست‌ها بودند. به همین دلیل هم این فرقه، در تشکیلات دربار جایگاهی بسیار قوی داشت. حتی یک ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، تیم‌های آموزش دهنده شکنجه از اسرائیل وارد ایران می‌شوند. باز هم تکرار می‌کنم که منظور از بهائیان، عناصر ساده‌ای که به واسطه تبلیغات جذب این فرقه می‌شدند، نیست. مقصد بهائیان تشکیلاتی هستند که به شدت مورد اعتماد صهیونیست‌ها بودند. بنابراین شما به راحتی می‌توانید بفهمید که چرا پرویز ثابتی را به عنوان قدرت مطلق در ساواک قرار می‌دهند. قطعاً هم اسرائیلی‌ها بنا داشته‌اند تا برای راه ریاست ثابتی بگمارند. شاه هم متأثر از آنها، این فرد را به عنوان رئیس ساواک برگزیده بود، اما چون امریکایی‌ها به خطر انفجار مردم ایران پی برده بودند، اجازه ندادند تا آدم بسیار خشنی مثل ثابتی رئیس ساواک شود و رسماً ریاست آن را در اختیار بگیرد. به نظر اینها مباحثی است که حتماً باید برای جامعه ما امروز تشریح شود.

پرویز ثابتی در به اصطلاح خاطراتی که در سال‌های گذشته منتشر کرد، مدعی شد در سرکوب انقلاب موفق بوده و تنها سیاست حقوق بشری کار تر، موجب ناکامی او و ساواک شده است. ارزیابی شما درباره این ادعا چیست؟

البته این نگاه صهیونیست‌هاست. صهیونیست‌ها همواره معتقد بوده‌اند که با «مشت آهنین» می‌شود مردم را در هم شکست، اما بی‌تردید این انگاره اشتباه است. این اندیشه صهیونیست‌ها الان در خود مناطق فلسطینی نشین هم با بن‌بست جدی مواجه شده است. البته صهیونیست‌ها در قلع و قمع تشکیلات روشنفکری فلسطین موفق بودند. مثلاً صهیونیست‌ها در مورد تشکیلات (ساف) سازمان آزادی‌بخش فلسطین که متأسفانه یک تشکیلات روشنفکری بود و با توده مسلمان ارتباط جدی نداشت، موفق عمل کردند. این تشکیلات به راحتی توسط صهیونیست‌ها الوده و نهایتاً در هم شکسته شد. صهیونیست‌ها توانستند یازیر شکنجه آنها را از مبارزه دور کنند یا به عاملیت خود در آورند، اما امروز وقتی مبارزه ملت فلسطین توده‌ای می‌شود، دیگر دستگاه اطلاعاتی صهیونیست نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. این چیزی هم که پرویز ثابتی در مورد سرکوب انقلاب گفته، مربوط به گروه موسوم به مجاهدین خلق است.

در کمیته مشورتی ضدخرابکاری ساواک

